

حکمة المشرقية

و مشرقیین و مغربیین در اصطلاح ابن سینا

در این گفتار مراد مابیان احوال و آثار شیخ الرئيس ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا (۳۷۰-۴۲۸ هجری) و بایبان عقاید و آراء و روش تحقیق او در منطق و طبیعیات و الهیات و خلیقات و عرفان و یا موارد تطبیق اصول دین اسلام بر موازین فلسفی و نظایر این مسائل نیست و نیز نمیخواهیم مبانی آراء حکمی آن نابغه بزرگ ایرانی را که اکنون گزاشتن جشن هزارمین سال ولادت او را همه جهان بشکوه افتاده اند، در این مختصر شرح دهیم زیرا این کار وقتی موسع تر و مقالتی درازتر میخواید^۱ و ما در اینجا تنها به اصطلاح از اصطلاحات ابوعلی یعنی «مشرقیین» و «مغربیین» و «حکمة المشرقیین» [الفلسفة المشرقیة، الحکمة المشرقیة] توجه داریم و قصد ما آنستکه نظر ابوعلی را در این باب روشن کنیم و بدانیم که مراد آن استاد از این اصطلاحات چیست و آیا حکمة المشرقیة که او مدعی تألیف و تصنیف آنست چیزی غیر از حکمت مشاء و مسائلی غیر از عقاید ارسطو و شارحان او و فی المثل آراء محققان ایرانی و شرقی است یا تفسیرها و شروح دسته بی از مفسران و شارحان استاد یونانی و مثلاً شارح بغداد و مشرق ممالک اسلامی؟

برای توضیح و تبیین این مسائل و یافتن جواب وافی بمقصود ناگزیریم مقدمه اندکی راجع بحکمت مشاء، روش فلسفی موردعلاقه غالب حکمای اسلامی، و شبه بی از مبانی اطلاعات متفلسفین عالم اسلام سخن گوئیم:

آشنایی مسلمین با منطق و فلسفه و مباحث حکمی و فلسفی از طریق ترجمه آثار حکمای یونان خاصه افلاطون و ارسطو صورت گرفته است و یا ترجمه آثار شارحین آنان مانند تاو فرسطس^۲ (۳۷۲-۲۸۷ ق. م.) و نیکولاوس دمشقی^۳ (قرن اول ق. م.) و فلو طرخس^۴ (۴۶-۱۲۲ یا ۱۲۵ میلادی) و فیلون الیهودی^۵ (۲۰ ق. م. - ۴۰ م.) و امونیوس سکاس^۶ (قرن ۲ و ۳ میلادی) و فلو طین^۷ صاحب تاسوعات (۲۰۳-۲۷۰ میلادی) و فرفور یوس الصوری^۸ (۲۳۲-۳۰۴

۱- در این ابواب رجوع کنید به کتاب «تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی» تألیف نکارنده این سطور ج ۱ ص ۲۰۶-۲۸۱. مجلد اول این کتاب بزودی منتشر خواهد شد.

۲- Théophrastos d' Eresos ۳- Nikolaos Damaskenos

۴- Plotarchos de Cheronaiia ۵- Philon le Juif

۶- Ammonius Saccas ۷- Plotinos de Nikopolis

۸- Porphyrios de Tyros

میلادی) و اسکندر الافرودیسی^۱ (قرن دوم و سوم میلادی) و ایامیلیخس^۲ (۲۸۳-۳۳۳ میلادی) و تامسپتیوس^۳ (۳۱۰-۳۹۵ میلادی) و سوربانوس الاسکندرانی^۴ (قرن پنجم میلادی) و تاون^۵ سریانی (قرن پنجم میلادی) و دیادوخس ابرقلس بیزنطی^۶ (۴۱۲-۴۸۵ میلادی) و امونیوس^۷ (اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم میلادی) و دمسیقیوس الدمشقی^۸ (اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم میلادی) و الامفیدورس الاسکندرانی^۹ (قرن پنجم و ششم میلادی) و سنلیقیوس الکیلیکیائی^{۱۰} (قرن ششم میلادی) و یحیی النحوی محب الاجتهاد^{۱۱} (قرن ششم میلادی) و چندتن دیگر ...

این شارحان که برشمرده ایم غالباً از نو افلاطونیان یعنی از کسانی هستند که با نزدیک ساختن عقاید ارسطو و افلاطون و در آمیختن آنها با برخی عقاید جدید که علمی مخصوص از مزج فلسفه و عقاید دینی یهود و نصاری پدید آمده بود روشی پدید آوردند، و با از معلمین و متکلمین مسیحی که برای اثبات اصول عقاید دینی خود از فلسفه یونانی استمداد میکرده اند. نظر باین مراتب، حکمت یونانی و فلسفه مشاء که مسلمین آنرا منحصرأ از ارسطو میدانستند فی الحقیقه آمیخته بی از عقاید ارسطو و افلاطونیان جدید و فیثاغوریان بود و حتی برخی از کتب مانند اتولوجیا (الربوبیه)^{۱۲} و کتاب العلة^{۱۳} و کتاب التفاحه^{۱۴} و نظایر اینها آثار مشخصی از نو افلاطونیان مانند فلوطینس و دیادوخس بوده است که بنام ارسطو بمسلمین رسیده و چون در آنها اختلاف افلاطون و ارسطو بوفاق انجامیده بود دانشمندی مانند فارابی را با اشتباه افکنده و بر آن داشته بود که بتألیف کتبی از قبیل «الجمع بین الرأیی الحکیمین» مبادرت کنند. با اندک دقت در تاریخ فلسفه قدیم آشکار میشود که افلاطون و ارسطو دورکن اساسی فلسفه اند که آثار آنان از آن و اسکندریه گرفته تا بلاد انطاکیه و بیزنطه و رها و نصیبین و بغداد و غیره همواره کعبه مقصود محققان و مورد شرح و تفسیر و توضیح شارحان بوده است و هر یک از آنان آن آثار را بنحوی و بفرضی خاص شرح میکرده اند و غالباً در میان شرح اختلافاتی رخ میداده است.

مسلمین حکمت مشاء را فی الواقع از طریق همین شروح و تفاسیر و آثار اصلی آن استادان دریافته و مورد مطالعه قرار داده اند و فلسفه بی که بنام ارسطو فراگرفتند و بعداً آن را با اصول و مبانی دین اسلام هم نزدیک ساختند با شدت بسیار بعقاید افلاطونیان جدید نزدیک

-
- ۱- Alexandre d' Aphrodisias ۲- Jamblique
 ۳- Themistios de Paphlagonie ۴- Syrianos d' Alexandrie
 ۵- Théon ۶- Proclus le Diadoque de Byzance
 ۷- Ammonius ۸- Damaskios de Damaskos
 ۹- Olympiodoros d' Alexandria ۱۰- Simplicios de Kilikia
 ۱۱- Ioannes Philoponos ou Grammaticus
 ۱۲- Théologia ۱۳- De Causis
 ۱۴- Livre de la Pomme

و در اغلب موارد با آن آمیخته بود.

نخستین کسانی از مسلمانان که در تمدن اسلامی بتألیف کتبی در حکمت دست زدند در درجه اول یعقوب بن اسحاق الکندی و شاگردان او و ابوبکر محمد بن زکریای رازی و ابونصر محمد بن محمد الفارابی و ابوسلیمان محمد بن طاهر بن بهرام السجستانی المنطقی و شاگردان وی و اخوان الصفا بوده‌اند و بوسیله این دانشمندان و حکمای دیگر که در پایان قرن سوم و در قرن چهارم میزیستند تا پایان قرن چهارم یعنی دوره‌یی که ابوعلی سینا آمادۀ کارهای عظیم علمی خود میشد، کتابهای متعدد در ابواب مختلف حکمت نگاشته شده بود. غیر از تألیفات رازی غالب این تألیفات دنباله کارهای شارحان پیشین ارسطو و یا علمای مسیحی بوده و در بعض آنها خاصه در کتب الهی بنزدیک کردن فلسفۀ یونانی بامبانی دینی اسلام کوشش بسیار شده بود. ابوعلی سینا و ارث این مجاهدتهای دوستانه و اندسالۀ مسلمانان و تمام کوششهایی بود که پیش از او از آن تا بغداد صورت گرفته و خلاصۀ جامع همه آن مطالعات و تحقیقات در ذهن و قلم او گرد آمده بود. وی در تألیفات متعدد فلسفی خود از یکطرف سعی کرده است فلسفۀ ارسطو را خواه آنچه از ترجمۀ آثار او و خواه آنچه از شروح اسکندرانیان و خواه از کتب منسوب بوی بدور رسیده بود روشن کند و حکمت مشاء را آنگونه که تاعهد وی در میان مسلمانان تحول و تکامل و بامبانی دینی انطباق یافته بود، نشان دهد. در این مورد ابوعلی حکم محرر و شارح و تاویل کننده‌یی و احياناً مکملی را دارد که سعی میکند مسائل مختلف را با نظر بکلیات عقاید مشابهن توجیه و در صورت لزوم تکمیل کند. از اینگونه آثار مهمتر از همه کتاب حکمة العروضية و کتاب المباحثات و کتاب الشفا و کتاب النجاة و کتاب الاشارات و التنبیها (غیر از قسمتهای اخیر آن) است.

از طرفی دیگر در بعض کتب خویش کوشیده است که عقاید خاص خود و مشرقیان را هم در کتب مخصوص بیاورد، خواه بطریق محاکمه و مقایسه و خواه مستقیماً و با تحقیق منظم. از این میان دو کتاب مشهور او بنام «کتاب الانصاف»^۱ و کتاب «حکمة المشرقیین»^۲

- ۱- کتاب الانصاف از جمله مهمترین آثار ابوعلی بن سینا بود که در بیست جزو نوشته بود. این سینا در این کتاب بین حکمای مشرق و مغرب حکومت کرد. کتاب الانصاف در حلقه سپاهیان غزنوی باصفهان بتاراج رفت و جز اجزائی از آن باقی نماند (رجوع شود به تنمة صوان الحکمة چاپ هند ص ۵۵-۵۶) و برخی از این اجزاء اکنون نیز موجود است و از آنجمله قسمتی است در شرح مقاله حرف-اللام (مقاله دوازدهم) از کتاب الحروف ارسطو معروف به الهیات. از این کتاب اکنون دو نسخه در دارالکتب المصریة موجود است و دکتر عبدالرحمن بدوی آنرا در مجموعه ارسطو عند العرب از حقیقة ۲۲ بیعد از مجلد اول چاپ کرده است. مادرمتن مقاله خود باذراجع باین کتاب توضیح خواهیم داد.
- ۲- حکمة المشرقية یا حکمة المشرقیین یا المسائل المشرقية یکی از معتبرترین کتب ابوعلی ابن سیناست. این کتاب مانند غالب کتب بزرگ فلسفی ابوعلی شامل قسمتهای منطق و طبیعیات و ریاضیات و الهیات است و از آن دو نسخه در استانبول در کتابخانه ایا صوفیه بشماره ۲۴۰۳ و کتابخانه نور عثمانیه بشماره ۴۸۹۴ موجود است. نسخه ایا صوفیه حاوی سه قسمت منطق و طبیعیات و ما نده در صفحه بعد

از همه مهمتر است. ابن طفیل در مقدمه کتاب حی بن یقظان گوید: «ابوعلی در تعبیر مطالب کتب ارسطو طالیس کوشیده و در کتاب الشفا بر مذهب او رفته و طریق فلسفه او را پیمووده و در آن کتاب تصریح کرده است که غیر از این مطالب خود تحقیقات و نظرهایی دارد که هر کس طالب آنهاست باید بکتاب الفلسفة المشرقیة مراجعه کند. هر کس که کتاب الشفا و کتب ارسطو- طالیس را بخواند در می یابد که در اکثر امور باهم متفق و یکسانند، اگر چه در کتاب الشفا مطالبی است که از ارسطو بمانرسیده است» ۱.

از همین اشاره مختصر دریافته میشود که اشتیاق ابوعلی بداشتن دوروش در فلسفه از قدیم الایام مشهور بوده است. کلمه «المشرقیة» را برخی از متأخران بضم میم خوانده و به معنی اشراقی گرفته و بنابر این مراد از فلسفة المشرقیة را حکمة الاشراق دانسته اند. در این باب «نالینو» در مقاله مشهور خود «فلسفة شرقی یا اشراقی ابوعلی؟» ۲ بحث مفصلی کرده و اشتباه صاحبان این قرائت را بدرستی نشان داده است. ذکر عقاید مشرقیین و فلسفة المشرقیة بارها بر قلم ابوعلی سینارفته و شیخ آنها را در برابر عقاید مغربیین قرار داده است. نخست باید دید مراد شیخ از مغربیین و مشرقیین چیست. بعضی پنداشته اند که مشرقیین و فلسفة آنان بکلی از یونانیان و فلاسفة اسکندریه و عقاید ایشان جداست، یعنی فلسفة مشرقی دارای موضوعات و مسائلی جدید و خاص است که با آنچه در فلسفة یونان می بینیم اختلاف دارد و مثلاً ابوعلی هنگامیکه سخن از فلسفة مشرقیین میگوید باید مطالبی آورد که افلاطون و ارسطو و نظایر آنان نیاورده باشند. لیکن مراد ابوعلی و همه کسانی که این اصطلاح را آورده اند در حکمت غیر از اینست و در اینجا مشرقیین عبارتند از حکمای بغداد و کسانی که در برابر مغربیین یعنی شرح اسکندرانی و یونانی افلاطون و ارسطو واقع شده اند و مابینت فلسفة این دو فریق از اختلافاتی نشأت کرده است که در شرح عقاید ارسطو بیا یکدیگر یافته اند. در نامه بی که ابوعلی بکیا ابوجعفر محمد بن حسین بن محمد بن مرزبان نوشته و در مقدمه نسخه کتاب المباحثات وی

مانده از صفحه قبل

الهیات میباشد. مجموعه بی در کتابخانه بودلین تحت شماره ۴۰۰ کتب عبری موجود و شامل چهار کتاب است که سومین آنها رساله مشهور ابن سینا در تقسیم علوم میباشد و چهارمین بنا بر عنوان آن جزئی از طبیعیات از کتاب الفلسفة المشرقیة ابن سیناست (رجوع شود به مؤلفات ابن سینا، تألیف الاب جورج شعاعه قنوتی. قاهره ۱۹۵۰، ص ۲۶-۲۷. منطق حکمة المشرقیین بعنوان منطق المشرقیین بسال ۱۳۲۸ هجری مصادف با سال ۱۹۱۰ میلادی در قاهره چاپ شد.

۱ - نقل از: التراث الیونانی فی الحضارة الاسلامیة. دکتر عبدالرحمن بدوی. چاپ دوم، مصر ۱۹۴۶

ص ۲۴۸

۲- C. A. Nallino: Filosofia «Orientale» od «illuminativa» d' Avicenna, Riv. Stud. X, 1952, P. 367-433.

این مقاله را دکتر عبدالرحمن بدوی در مجموعه التراث الیونانی از صحنه ۲۴۵ تا ۲۹۶ بعنوان

«حواصی المسلمین ایجاد فلسفة شرقیة» ترجمه کرده و همین ترجمه مورد استفاده ما بوده است.

کنجانبیده و چاپ شده است ۱ شرح مفصلی دارد که در آن علل اصلی تألیف کتاب الانصاف خود را که در حکومت میان این دودسته بود بیان میکند و دقت در این سخنان ما را از حقیقت افکار شیخ در اصطلاح مشرقین و مغربین آگاہ میسازد. شیخ میگوید :

« آنچه که از اختلاف خلق در امر نفس و عقل و تبلید و تردد ایشان خاصه بلبه مسیحیان بغداد در این باب گفته صحیح است و حتی اسکندر ۲ و تامسطیوس و جز آنان نیز در این باب دچار حیرت شده و هر يك از وجهی بقصود رسیده و از وجهی دیگر دچار اشتباه گردیده اند و سبب عمده اشتباه آنان در فهم مذهب صاحب منطق (یعنی ارسطو) گمان ایشان بر این مطلب است که ارسطو در مقاله اخیر از کتاب النفس بیان بقاء بافتنای نفس هنگام مرگ توجه کرده و چنین نیست ... اما کتاب یحیی النحوی در در ارسطو کتابیست که ظاهر آن محکم و باطن آن ضعیف است و وقوف بر این شکوک و وصول بجل آنرا قوتی نفسانی و علمی کثیر لازم است و من این حاجت را با تصنیف کتاب الشفا که کتابی بزرگ مشتمل بر همه علوم اوائل حتی موسیقی بشرح و تفصیل و تفریع بر اصول است ، بر آورده ام. انحلال این شکوک مبنی است بر فروع اصول کتاب السماع الطبیعی. بین السماع الطبیعی و السماء و العالم مطالبی است که فروع اصول وارد در السماع الطبیعی میباشد و این فروع در السماع الطبیعی بالفعل تصریح نشده است بلکه بالقوه و هر کس که در معانی السماع الطبیعی با توجه باین فروع دقت نکند بر او همان شکوک عارض میشود که در فلان و فلان و بر یحیی النحوی عارض گردیده است. ۳ قومی نیز بنقض این مناقضه همت گماشته لیکن از بام بغانه راه بسته اند نه از در، ولیکن ما این متوسطات را بین دو کتاب السماع الطبیعی و السماء و العالم توضیح داده ایم و هر کس آنها را بخواند در می یابد که همه شکوک بی ارزش و بی رونق است و هر که بخواهد از اعتراض من بر اینگونه مسائل آگاہ شود او را خبر میدهم که من کتابی تصنیف کرده بودم بنام کتاب الانصاف و علمارا در آن بر دودسته متقسم ساختم، مغربین و مشرقین، نخست معارضه مشرقین را با مغربین ترتیب دادم تا آنجا که حقیقت خصوصیات و اختلافات آشکار گردد ، آنگاه اقدام بانصاف و حکومت بین آنان کردم و این کتاب نزدیک به بیست و هشت هزار مسأله بود و من مواضع مشکل از نصوص کتب ارسطو و مشائین را تا آخر اثولوجیا در آن توضیح کردم و سهو مفسرین را روشن ساختم و این کار را در مدتی اندک پایان بردم و اگر آنها را استنساخ میکردند بیست مجلد میرسید و این در یکی از هزیمت ها بر باد رفت و حال آنکه جز نسخه اصل از آن چیزی در دست نبود. نظر در این موضوع و این خصومتها خالی از زهتی نبود و من اگر از کاری که در دست دارم فراغت یابم باز

۱- مجموعه ارسطو عند العرب ، گرد آورده دکتر عبدالرحمن بدوی ، قاهره سال ۱۹۴۷ ج ۱ ص ۱۱۹ بیعد. از این نامه نسخ متعدد خطی موجود است.

۲- مراد اسکندر الافرو دسی است.

۳- اشاره بر دود و شکوکی است که یحیی النحوی بر ارسطو و حکمت او داشت و برخی از قدماء معتقدند که غزالی در رد خود بر مشائین از این شکوک متأثر بوده است .

بنگارش آن مبادرت خواهم جست اگر چه اعاده کاری دشوار است ولیکن این کتاب مشتمل بر تلخیص موارد ضعف بنفادین و تقصیرات و جهل آنان بود و اینک برای من نگارش آن مطالب امکان ندارد و فرصت آنرا نیز ندارم ، بلکه میپردازم بیحد در باب کسانی مانند اسکندر - الافرویدیسی و نامسطیوس و یحیی النحوی و امثال آنان» . ۱

این اشاره کاملا ماهیت اصطلاح مشرقین و مغربین را در نظر ابن سینا روشن میسازد و کیفیت بحث او در آراء مشرقین و مغربین نسبت بشرح مقاصد ارسطو نیز از آنچه از اجزاء کتاب الانصاف و تعلیقات او بر حواشی کتاب النفس ارسطو در دست است ۲ بشیکی معلوم میشود .

شیخ در این قطعات خاصه در تعلیقات بر حواشی کتاب النفس همواره کوشیده است که اقوال حکمای مشرق را در شرح سخنان ارسطو بیاورد و خرده گیریهایی را که آنان بر کلام کسانی مانند اسکندر الافرویدیسی و نامسطیوس و یحیی النحوی و کسان دیگری دارند که عقایدشان بی ذکر نام آورده شده و همه از شارحین ارسطو بوده اند ، اظهار کند .

با نظر در این مقدمات معلوم میشود که مراد از مشرقین صاحبان دوروش متفاوت متغایر نیست که هر یک اصل خاصی را پیروی کنند ، بلکه دو دسته اند که در فهم مقاصد فیلسوف بزرگ یونانی اختلاف دارند و این خلاف ایشان هم یا بر اثر اختلاف در فهم مقاصد ارسطو هست و یا بر اثر انطباق آنها بر مقاصد جدید و خاص دینی و یا افزودن مسائلی جدید ، خاصه مسائلی که با بحث های متکلمین و نظایر ایشان بمیان آمده بود ، بر مطالب مشائین .

- ۱- رجوع شود به نسخه مطبوعه المباحثات ابن سینا منقول در مجموعه ارسطو عند العرب ص ۱۲۰-۱۲۱
- ۲- این کتاب بنام « التعلیقات علی حواشی کتاب النفس لارسطاطالیس من کلام الشیخ الرئیس ابی علی ابن سینا » در مجموعه ارسطو عند العرب از ص ۷۵ بیحد چاپ شده است .

قطعه

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| بی تو ای جان زندگانی میکنم | مایه نی ، بازار گانی میکنم |
| شرم باد از کار خویشم تا چرا | بی تو چندین زندگانی میکنم |
| تونه و من در جهان زندگان | راستی باید گرانی میکنم |
| زندگانی نیست بی رویت ولیک | حیله ای چونانکه دانی میکنم |